

## جلسه ۴۳ تفسیر سوره مبارکه بقره

حجت الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۱۶ دی ۹۵

### فهرست مطالب

۳	بخش اول - گزارش کوتاه
۴	بخش دوم - مباحث تفسیری
۴	مقدمه
۴	۱- (بقره: ۵۷) ... کُلُوا...؛
۴	۱-۱- بررسی واژه‌ی کُلُوا:
۴	۱-۲- تأثیر عمیق خوردنی‌ها بر روح
۴	۱-۳- عدم دقت در خوردن طیبات، ایجاد زمینه برای پیروی از گام‌های شیطان
۵	۲- طیب (مِن طَيِّبَاتٍ) و حلال (مَا رَزَقْنَاكُمْ)، دو معنای متفاوت
۶	۱-۲- مقدمه‌ی بحث حلال و طیب
۶	۱-۱-۲- محتوای «آن سویی» داشتن دین در احکام و اخلاق و اعتقادات
۸	۱-۲-۲- آداب؛ برای آن سویی کردن همه وجوه زندگی
۸	۱-۲-۳- عدم نمایش روح قانون (یا همان محتوای آن سویی) در احکام و اخلاق
۹	۲-۲- گذاشتن پا از دایره‌ی طیب به حلال، موجب هبوط
۹	۱-۲-۲- تفاوت عمیق نظام مادی و دینی؛ یکی در پی أَخْلَدَ الی الارض و دیگری در پی آن سویی کردن
۱۰	۲-۳- زندگی حلال هبوط است، نسبت به زندگی حلال طیب
۱۱	۲-۴- ممنوعیت در کثرت استفاده از طیبات
۱۱	۱-۲- استفاده از رزق طیب در پزشکی

آیه اصلی: آیه ۵۷ بقره

سایر آیات: ۱۶۹، ۱۶۸، ۲۶۷ بقره، ۱۶۷ اعراف، ۱۶۰ نساء.

موضوع اصلی: خوردن (کلوا)، طیب و حلال

موضوعات فرعی: خطوات شیطان طیب، نگاه درجه دویی دین، آنسویی کردن، اخلد الی الارض، دستور و آداب، روح قانون، هبوط، عذاب قبر.

## \*بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه‌ی این هفته به مدت حدوداً ۱ ساعت و ۳۰ دقیقه در محل مسجد امام رضا (علیه السلام) با محوریت فقره‌ی ... کُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ... از آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره برگزار شد.

ابتدا به بررسی واژه‌ی کُلُوا پرداخته شد. بیان شد که کُل در قرآن شامل استفاده کردن هم می‌شود و صرف خوردن فیزیکی نیست. سپس با بیان آیه‌ی ۱۶۸ همین سوره، به بیان تأثیر خوردن در پیروی کردن از خطوات شیطان پرداخته شد.

پس از آن تفاوت معانی دو واژه‌ی حلال و طیب بررسی شد. ابتدا بیان گردید که واژه‌ی حلال دایره‌ی وسیع‌تری نسبت به طیب دارد و در همین راستا، آیاتی ذکر شد. پس از آن مطلبی مهم مطرح شد که زیربنای باقی مطالب مطرح شده است و آن موضوع نگاه درجه دویی دین است. محتوای این نگاه درجه دویی، که از قول علامه طباطبایی بیان شد، در کل آن سویی کردن همه چیز (اعم از اخلاق، سیاست، احکام، محبت به خانواده و ...) است. سپس بیان شد که این نگاه به آن سویی شدن همه چیز، طبیعتاً مستلزم دستوراتی است. در ابتدا این نقد مطرح شد که نگاه درجه‌دویی و آن سویی شدن در دستورات اسلام (که همان احکام و اخلاق است) خودش را نشان نمی‌دهد و همانطور که در قرآن این پیوستگی‌ها کاملاً مشهود است، باید به جایی رسید که در احکام و اخلاق هم چنین شود. ذیل عنوان دستور، این موضوع مطرح شد که از آنجایی که نظام مادی در پی این سویی کردن است و نظام دینی در پی آن سویی کردن، پس هرچند دستورات مشابهی داشته باشند، این دستورها به کلی با هم متفاوت است. و نیز گفته شد که وجود این آداب، برای آن سویی کردن همه‌ی زندگی انسان است.

سپس ذیل عناوینی مطرح شد که زندگی حلال، با زندگی طیب متفاوت است و رفتن از زندگی طیب به زندگی حلال نوعی هبوط است. پس از آن مطرح شد که استفاده‌ی زیاد از دنیا، حتی از طیبات آن، از این جهت که اخلاص الی الارض دارد، طیب نیست. در نهایت هم به استفاده‌ی پزشکی از این آیات اشاره شد.

## \* بخش دوم - مباحث تفسیری

### مقدمه

بحث راجع به آیه ۵۷ سوره مبارکه ی بقره بود: وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوى كُلاًّ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. و ابر را سایبان شما کردیم و ترنجبین و مرغ بریان برای شما فرستادیم و گفتیم از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید، و آنها به ما ظلم نکردند بلکه بخودشان ستم می‌کردند.

در جلسه گذشته مفصلاً به جریان مَنْ وَالسَّلْوى و ارتباط آن با جریان تیه و سرگردانی پرداختیم. در این آیه پس از اینکه جریان مَنْ وَالسَّلْوى را بیان می‌کند، عبارتی دارد که در چند جای قرآن تکرار می‌شود... كُلاًّ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. این هفته به بیان و تفصیل این فقره از آیه می‌گذرد: كُلاًّ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ...

### ۱- (بقره: ۵۷) ... كُلاًّ...؛

#### ۱-۱- بررسی واژه كُلاًّ:

[حدود دقیقه ۱۲] «كُل» در لغت به معنای خوردن است اما در استعمال قرآن به معنای مطلق استفاده کردن است. مثلاً وقتی داریم (۲۹ نساء)... لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ... مال یکدیگر را به باطل نخورید، نه صرفاً به این معنا که به شکل فیزیکی نخورید؛ بلکه معنای غصب کردن هم در آن می‌گنجد. مثل تعبیر مال مردم خور است در زبان فارسی. مال مردم خور به معنای این نیست که لزوماً مال مردم را می‌خورد بلکه ممکن است که مال دیگران را غصب کرده و از آن استفاده‌های دیگر می‌کند. در فارسی و عربی، برای استفاده کردن از واژه‌ی «خوردن» هم استفاده می‌شود.

#### ۱-۲- تأثیر عمیق خوردنی‌ها بر روح

ولی خوردن جایگاه خاص دارد و آن از حلق فرورودن است. چراکه همین چیزی که می‌خورید می‌شود روحانیت بدن خودتان، روحانیت وجود شما؛ یک دقت مضاعفی بکنید.

مثلاً یک مال شبهه‌ناکی به شما رسید، با این مال فرش بخرید بهتر از این است که غذا بخرید. چون به هر جهت غذاست، تمام این مکانیزم داخل بدن می‌رود و تغذیه‌ی روح شماست و روح آن آلودگی‌ها را پیدا می‌کند. پولهای خیلی خیلی پاک را به یک حساب خاص منتقل کنید و استفاده‌ی غذایی بکنید. پول‌هایی که از سود بانک است را در حساب دیگری بریزید و از آن صدقه دهید، لباس بخرید و ... اما استفاده‌ی غذایی نکنید.

در عبارت مَنْ وَالسَّلْوى منظور همان عنوان خوردن است، ولی واژه‌ی كُلاًّ اساساً کل مقوله‌ی استفاده کردن را در بر می‌گیرد.

#### ۱-۳- عدم دقت در خوردن طیبات، ایجاد زمینه برای پیروی از گام‌های شیطان

[حدود دقیقه‌ی ۶] یکی از ریشه‌های ترین مسایل در پیروی نکردن از گام‌های شیطان که در آیه‌ی ۱۶۸ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره<sup>۱</sup> بیان می‌شود این است که چه می‌خورید. گاهی ما نمی‌دانیم چه چیزی به چیزی ربط دارد. گاهی قبول می‌کنیم که با خوردن یک قرص، درد سر خوب شود. در حالیکه خوردن قرص مستقیماً ربطی به خوب شدن سر ندارد. اما این قرص اثری در هاضمه دارد و هاضمه ارتباطی با بقیه‌ی اعضای بدن دارد، که نهایتاً چنین تأثیری می‌گذارد. همین معنا در مورد معانی باطنی هم هست. وقتی شما چیز غیرحلالی را بخورید، زمینه‌ای فراهم می‌شود برای پیروی از گام‌های شیطان. یکی از جدی‌ترین تذکراتی که باید به کسی که اهل سلوک است داده شود این است که غذای کثیف نخورد. وقتی غذای کثیف خورده شد، دیگر نمی‌شود سالم ماند و نمی‌توان توقع سلامتی داشت. یکی از معضلاتی که در خانواده‌ها هست، رساندن مال کثیف به حلقوم است. این مطلب بخصوص برای آقایان قابل تأمل است؛ چون عهده‌دار مسایل اقتصادی خانواده هستند. باید حواسشان باشد که سهم امام را نبرند داخل خانواده. با کلاه سر دیگران گذاشتن، کسب مال نکنند. اگر استادند، درس می‌دهند یا درس می‌خوانند، اگر مطالعه نکنند، مالی که از این راه به دست می‌آید، مال شبهه‌ناک است. مرحوم آقا شیخ عباس قمی به فرزندش می‌فرمود که اگر مطالعه نکردی منبر نرو. اینها حق الناس است. چون در منبرهای بزرگ، ضایع کردن وقت، به چند هزار ساعت می‌رسد. این اتلاف وقت‌هایی که در نوبت دکتر است، اینها حق الناس است.

[حدود دقیقه‌ی ۱۰] این حق الناس‌هایی که در قبالتش گاهی مال هم به دست می‌آید، این مال‌ها انسان را می‌برد تا گام‌های شیطان که (بقره ۱۶۹) *إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ... او را می‌گیرد به خطاهای کوچک... وَالْفَحْشَاءِ... و بعد خطاهای بزرگ... وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.* می‌برد تا جایی که فرد بهتان بزند به خدا، یعنی خطاها را تئوریزه بکند. تئوریزه کردن خطاها، گام‌های نهایی پیروی از خطوات شیطان است. یعنی به خدا چیزهایی ببندی که نمی‌دانی؛ (۵۰ نساء)... *يَقْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ...* افتراء‌هایی بزنی به خدا. چیزهایی بگویی و بعد بگویی خدا هم نظرش همین است؛ یعنی به عبارتی خطا را تئوریزه کنی. این کار، از آنجا شروع می‌شود که حلال طیب را استفاده نکنید. لذا خیلی بعید ندانید جمله‌ی قرآنی امام حسین (علیه‌السلام) را که می‌فرمایند: *قَدْ مَلِئْتُ بَطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ.* مشکل شما این است که شکم‌هایتان پر از حرام شده است.

## ۲- طَيْبٌ (مِنْ طَيِّبَاتٍ) وَ حَلَالٌ (مَا رَزَقْنَاكُمْ)، دو معنای متفاوت

[حدود دقیقه‌ی ۳] بیان شد که *مَنْ وَالَسَّلَوَى* چیزی بود که ریشه در آسمان داشت و برای بنی اسرائیل نازل می‌شد با همان تعبیر نزول که در جلسه‌ی گذشته عرض شد. در آیه می‌فرماید از «طَيِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ» بخورید. از اینجا معلوم می‌شود که اولاً، «مَا رَزَقْنَاكُمْ» داریم که خداوند خودش روزی شما کرده است. «مَا رَزَقْنَاكُمْ» یک دایره‌ی وسیع‌تری دارد و همان دایره‌ی حلال‌های الهی است. و ثانیاً، «طَيِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ» داریم که به حَسَبِ ظاهر دایره‌ی کوچک‌تری هست؛ یعنی در یک نگاه هرآنچه که حلال است، طیب هست، به این معنا که محتوایش خبیث نیست؛ ولی در یک نگاه دیگر، طیب به معنای خاص داریم. در این طیب خاص، درجه‌ی خاصی از پاکی باید در آن باشد که اسمش بشود طیب.

[حدود دقیقه‌ی ۷۱] اگر در قرآن نگاه بیندازید، حلال و طیب را از هم جدا کرده است: (۱۶۰ نساء)... *حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أَحَلَّتْ لَهُمْ...* بر آنها طیباتی که حلال است را حرام کردیم. (۲۶۷ بقره)... *طَيِّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ...* (۵۷ بقره)... *طَيِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ...* [حدود دقیقه‌ی ۴] (۱۶۸ بقره) *يَا أَيُّهَا النَّاسُ... یعنی موضوع مربوط به کل بشریت است نه تنها مؤمنین... كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ*

<sup>۱</sup> *يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ.*

حَلَالًا طَيِّبًا... از آنچه در زمین است بخورید در حالی که حلال و طیب باشد. حلال و طیب به صورت دو قید پشت سرهم می‌آید. وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. و گام‌های شیطان را پیروی نکنید که او شما را دشمنی است آشکار. (۱۶۹ بقره) إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالْأَسْوَىٰ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. او تنها شما را به بدی و فحشاء و گفتن سخنان بی دلیل و نسبت دادن آن به خدا و می‌دارد.

## ۲-۱- مقدمه‌ی بحث حلال و طیب

### ۲-۱-۱- محتوای «آن سویی» داشتن دین در احکام و اخلاق و اعتقادات

[حدود دقیقه‌ی ۱۷] قبل از ورود به این بحث، مقدمه‌ای مهم بیان می‌شود. علامه در میزان یک بحث مهم نگاه درجه دویی به مسئله دین می‌کنند. می‌گویند که اگر کل دین را نگاه کنیم، می‌بینیم که هم اخلاقش، هم احکامش، حول اعتقاداتش می‌گردد. اعتقاداتش هم حول توحید می‌گردد. حال این معنا را پیمایش می‌کنیم: در اعتقادات، هر اعتقادی که بگویید باید به نوعی توحیدی باشید و البته این از لطایف دین است که چنین نظام منسجمی دارد. مثلاً از اعتقاد راجع به خلقت، امامت، ولایت<sup>۲</sup> و ... باید توحید بیرون بیاید. یعنی مُنْبَعِثُ از توحید باشد. اگر کسب بخواید ولایت فقیه بدهد باید در بستر توحید توضیح بدهد. بحث جبر و اختیار، خلقت و ... هم همینطور است. اگر در توضیح اینها، از بستر توحید خارج شود، دیگر آن جزو اعتقادات ما نیست. یعنی هرچیزی که بخواید در قالب مباحث اعتقادی ما توضیح پیدا کند، باید در قالب توحید توضیح داده شود. در اخلاق هم همین طور است. اگر این سؤال را که خوش اخلاقی برای رضایت مردم و ریا، درست است یا نه، از یک روانشناس بپرسید، جواب متفاوتی می‌گیرید تا از دین بپرسید. روانشناس معمولی این کار را تأیید می‌کند. به یک عالم دینی بگویید، او با ذوق دینی اش این کار را رد می‌کند. شما تمام اخلاق را که نگاه کنید، باز هم توحید و به سمت خدا دارد. توضیحاتی که دین در مورد اخلاق در خانواده می‌گوید هم همینطور است. نمی‌فرماید که زن و شوهر با همدیگر خوب باشند. می‌فرماید آی مردا همسرت خلق الله، امانت الهی است. عیال تو، عیال الله است. اصلاً مطلب را آن سویی می‌کند و گره می‌زند آن طرف و آن وقت توضیح می‌دهد. هر اخلاقی را که در دین ببینید، آن سویی است. زندگی فرد را ساماندهی می‌کند، ولی فلش به سمت بالا دارد و در این حالت ساماندهی می‌کند؛ فلش‌های به سمت پایین و (۱۶۷ اعراف) ... أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ ... ندارد. در احکام هم همین طور است. احکام یعنی قوانین زندگی که تقسیم‌بندی می‌شود به تعبدیات و تَوْصَلِيَّات. تعبدیات آن‌هایی است که باید نیت داشته باشی یعنی آن سویی باشد. مثل نماز، صوم، حج و ... این سری از احکام که کاملاً آن سویی است. یک سری هم که تَوْصَلِيَّات است یعنی وصول به آن مهم است. حجاب یک حکم توصلی است، نیت لازم ندارد. حالا اگر خانمی برای اینکه مردم به حجاب او به‌به و چه‌چه کنند، حجاب کند، این کارش به هیچ دردی نمی‌خورد. احکام توصلی هم اگر فلش این سویی پیدا کند، به هیچ دردی نمی‌خورد. باید آن سویی باشد که به درد بخورد.

[حدود دقیقه‌ی ۲۶] یعنی احکام، اخلاق، اعتقادات، فلش‌های آن سویی دارد. حتی در سیاست‌گذاری‌ها نیز چنین است. عدالت اجتماعی علوی با عدالت اجتماعی مارکسیستی، این دو با هم خیلی متفاوت است. در عدالت اجتماعی علوی، فقر (فقری که از آن تعبیر می‌شود به کفر) شکسته می‌شود بدین دلیل که مردم بروند به سمت خدا. تصویرهایی که از عدالت اجتماعی داده می‌شود به حسب ظاهر، گاهی دو تصویر شبیه به هم است، ولی شبیه به هم نیست. متن و محتوایشان با همدیگر فرق دارد. این

۲. توحید و ولایت دو روی یک سکه است. اگر توحید را عملیاتی کنید می‌شود ولایت و اگر ولایت را نظری کنید می‌شود توحید.

یک نگاه درجه دویی بسیار عمیق علامه است به دین. این حرف، حرف فوق‌العاده‌ایست. اگر کسی سرخط را در نظام‌سازی بگیرد، یکی از عمده‌ترین بحث‌ها، بحث دین است و اینکه دین به کدام سمت انسان‌ها را هل می‌دهد. بعد مشخص می‌شود که اصلاً دین حتی وقتی ساماندهی امور دنیوی را می‌کند، آن‌سویی ساماندهی می‌کند. یعنی شما به خانواده محبت کنید تا بروید بالا و به سمت خدا. اصلاً محبت در خانواده با نگاه دینی، به سمت اخلاص الی الارض نمی‌برد. هر جا بحث تعلق دنیوی شود، در مقابل آن معادله را بهم می‌ریزد. (۲۴ توبه) قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ... بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و خویش شما... و اموالِ أَقْرَبَتْكُمْ مَوَالِهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا... و اموالی که بدست آورده‌اید و تجارتی که از کساد آن می‌هراسید... وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا... و مسکن‌هایی که بدان علاقمندید... أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ... در نظر شما محبوب‌تر است از خدا و رسول او و جهاد در راه او؟ یعنی تا این محبت‌ها وارد تعارض می‌شود، جهتش را آن‌سویی می‌کند. و حتی به دلیل اینکه آنچه که بالاست إشراب می‌شود، کسی که آن‌سویی خانواده‌اش را دوست دارد، اتفاقاً خانواده‌ی خودش را خیلی خیلی دوست دارد. محبت‌های فوق‌العاده پیدا می‌کند؛ محبت‌هایی که به صورت معمولی، دو نفر به هم ندارند. خوابشان با هم فرق دارد. خوراکشان با هم فرق دارد. فردی که آن‌سویی می‌خورد، نوع لذتی که از خوردن می‌برد، غیرقابل مقایسه است با کسی که جهت اخلاص الی الارض می‌خورد. این را تذکراً گفتم که تصور نکنید که چون آن‌سویی است، ماجرا بد می‌شود، بلکه درست برعکس، ماجرا به سامان و خوش آمد می‌شود. اصلاً سر این همه پرهیز از دنیا، همین است. اگر کسی قرآن را فقط تورق هم کند متوجه می‌شود که قرآن از دنیا پرهیز داده است. نگاه درجه دویی قرآن، پرهیز داده است، می‌فرماید دنیا متاع قليل است، این را رها کن، برو به آن سمت و سو.<sup>۳</sup>

### ۳. عذاب قبر

[حدود دقیقه‌ی ۳۱] یکی از بهترین تعبیر برای بحث عذاب قبر هم همین است. کسانی هستند که فلش‌هایشان کلاً آن‌سویی درآمده است، که اگر خیلی جدی اینطور شده باشند در همه حالات خودش را نشان می‌دهد؛ آنچنان که می‌فرماید (۳۷ نور) رَجُلٌ لَّا تَلْمِيزُهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ... یعنی یک عده‌ای هستند که واقعا اینطورند؛ من در میان جمع و دلم جای دیگر است. مثل مادری می‌مانند که از فوت فرزندش مدتی گذشته، در عین اینکه در حال انجام اموراتش هست، ولی عمق نگاهش جای دیگری است. این حالت، حالت کسی می‌شود که زیاد تمرکز کرده است برای آن‌سویی بودن. و طبیعتاً چون خودش را دائماً در محضر خدا دیده است، این نگاه غلبه پیدا کرده است. در این نگاه درجه دویی باید دید که چرا می‌گوید حلال طیب. کسی که حلال را زیاد بخورد طبق آیه‌ی قرآن، زمین‌های پیروی از خطوات شیطان را آماده کرده است. در یک مرحله‌ی اینطوری می‌شود. آن کسی که مجموعاً یک حالت در محضر بودن پیدا کرده است و معلوم است که دست و پای خودش را جمع کرده است، مثل چنین مثالی می‌ماند: گاهی وسط بحث، استادی می‌رسد، همه دست و پای خودشان را جمع می‌کنند، البته مباحثه را ادامه می‌دهند ولی مدل مباحثه فرق دارد. این مباحثه، مباحثه‌ی در محضر است. با اینکه شخص کماکان کنکاش می‌کند و بحث می‌نماید، اما مشخص است که در محضر است. این حس در محضر بودن، باعث می‌شود که کاملاً با دست و پای جمع مباحثه کند. حتی اگر استاد توجه هم نکند، اما شخص در بیان کلمات هم دقت می‌کند. حتی سعی می‌کند عالمانه‌تر و فنی‌تر بحث کند. کسانی که در محضر خدا هستند هم، چنین شده‌اند. این محضر در او غوغایی شده است. آن سو، آن فکر، آن طرف. تعلقانش را هم آن‌سویی کرده است.

[حدود دقیقه‌ی ۳۲] ما به جهت حرکت جبلی‌مان، آن‌سویی هستیم و به آن سو حرکت می‌کنیم. اگر یک شرایطی شود که در حالیکه شخص را به عوالم بعدی می‌برند، تعلق او هم به عوالم بعدی باشد و مجموعاً فلش‌های آن‌سویی داشته باشد، خدا خدا کرده است، آن‌سویی نشست، آن وقت مشکلی ندارد. مثل این است که او را روی فنی گذاشتند و می‌رود به سمت بالا.

[حدود دقیقه‌ی ۳۶] گاهی این مدافعان حرم که برمی‌گردند، کاملاً با قبل فرق کرده‌اند. نه اینکه حال روحانی دارد و دائم در این حال است، نه! بلکه فلش‌هایش فرق کرده است. ضمن اینکه زن و بچه‌اش را عمیقاً دوست دارد، اما به آنها تعلق ندارد. آن بار اول که می‌رفت، سخت جدا می‌شد و می‌رفت اما بارهای بعدی به راحتی می‌رود. یعنی معلوم است گنده است. ضمن اینکه آنها را عمیقاً دوست دارد. این دوست داشتن چون از آن ناحیه إشراب می‌شود، عمیق‌تر می‌شود. شیرین‌ترین، عمیق‌ترین، لطیف‌ترین دوست داشتن‌ها را انسان در آن‌سویی شدن پیدا می‌کند.

[حدود دقیقه‌ی ۳۸] حالا کسی که تعلقانش این‌سویی است و به دنیا گره خورده است، از این طرف هم به حرکت جبلی می‌خواهند او را ببرند بالا، گویا می‌خواهد اعضا و جوارحش از هم جدا شود. از یک طرف کشیده می‌شود به سمت پایین به خاطر تعلقانش، از طرف دیگر او را می‌کشند به طرف بالا. این می‌شود عذاب قبر. نه فشاری که توی قبر به کسی می‌دهند. ممکن است فرد در دریا مرده باشد یا در کوهی و ... او هم فشار قبر دارد. فشار قبر که امر فیزیکی نیست؛ بلکه می‌خواهند او را ببرند بالا،

## ۲-۱-۲ - آداب؛ برای آن سویی کردن همه وجوه زندگی

[حدود دقیقه‌ی ۵۴] گاهی آداب دین به صورت دست و پاگیر دیده می‌شود، شخص می‌خواهد غذا بخورد، آدابی هست که این را بگو و بخور، می‌خواهد بخوابد، آدابی هست که این کار را کن و بخواب و ... . اما وقتی نگاه را عوض کنید متوجه می‌شوید این آداب برای جهات آن سویی است. یعنی غذا هم که می‌خواهی بخوری، آن سویی بخور؛ دعا کن، حمد کن و بخور . می‌خواهی غذا بپزی این کارها را بکن تا آن سویی در بیاید. تو که می‌خواهی بخوابی، این اذکار را بگو، به سمت قبله بخواب، تا خوابت هم آن سویی شود. یعنی این آداب غذایت را آن سویی می‌کند، خوابت را آن سویی می‌کند، نکاحت را آن سویی می‌کند. همه را آن سویی در می‌آورد. این آن نگاهی است که باید طیب در آن جا بیفتد. این دیگر ذوق رساله ای نیست. ذوق رساله ای این است که می‌گوید این حلال است این حرام. این ذوق حلال طیب یک ذوق دیگری است که البته این ذوق باید فهم شود. بحث هم این است که شخص خودش بخواند این انقطاع حاصل شود و برود بالا. این هم زورکی نمی‌شود. نگاه‌ها، نگاه‌های زورکی نیست، بلکه نگاه‌های آن سویی است که تبدیل به یک سری آداب می‌شود در خواب در خوراک و در همه چیز.

[حدود دقیقه‌ی ۵۶] کسانی که این آداب را رعایت می‌کنند قابلیت را زیاد می‌کنند حتی در فرزندان‌شان؛ که فرزندان‌شان بروند بالا. بحث فرزندان ائمه در همین مسیر قابل تحلیل است. از فرزندان ائمه کسانی هستند که واقعا منقطع شدند. مثلا امامزاده محمد سامراء، سکینه خاتون، حضرت فاطمه معصومه و ... اینها انگار آن سویی درآمدند. می‌بینید حضرت یوسف (علیه‌السلام) از همان اول کینه‌ای نیست. از اول دل بی‌کینه دارد. بچه است اما از کودکی نمازش می‌خواند. خوب یک چیزی شده در ماقبلش. اینها روی همان بحث طیب است.

## ۲-۱-۳ - عدم نمایش روح قانون (با همان محتوای آن سویی) در احکام و اخلاق

[حدود دقیقه‌ی ۴۰] یکی از ایرادهای ما این است که نشان نمی‌دهیم این نگاه‌های درجه دویی، خودش را در احکام چطور نشان می‌دهد. در اخلاق خودش را چطور نشان می‌دهد. روح حاکم بر اسلام باید بتواند خودش را توضیح دهد حتی در احکام.

وقتی در نماز از شما یک توجه و اقبال به قلب را می‌خواهند، اگر این را به صورت روح کار از شما می‌خواهند، از جهت جسم کار هم شما را متوجه می‌کنند به یک نقطه که همان قبله است. یعنی ماجرای قبله به نوعی برگرفته شده از همان ماجرای توجه است. توجه را در قالب قبله هم می‌ریزند. نماز، صرف یک سری قرارداد و اعتباراتی نبوده است، بلکه یک روح حاکمی سوار بر آن بوده است. حتی در یک نگاه مستشرقی ( نگاه شخصی که در داخل دین نیست)، این هیکل و پیکره‌ی نماز را که نگاه کند با اوراد و اذکارش، متحیر کننده است. یک کشیش مسیحی نورانی، با دیدن حالت نماز، شیفته‌ی نماز شده بود. این حالت حرف دارد که ابتدا در نماز قامت است، در رکوع، نیم‌قامت است و در سجده حالت بی‌قامت است، یعنی محو، تمام.

[حدود دقیقه‌ی ۴۳] این چیزی که به عنوان نگاه درجه دویی باید خودش را در جایی نشان دهد، متأسفانه نشان نمی‌دهد، نه در توضیحات، نه در احکام. مثلاً در بحث زکات روایاتی داریم که زکات فقر همه‌ی فقرا را پوشش می‌دهد، اگر پوشش نمی‌داد خدا زکات را زیاد می‌کرد. این روایات اینچنینی خودش را در هیچ احکامی نشان نمی‌دهد. مسایل روح قانون، خودش را در احکام

---

اما او می‌کشد پایین. مثل حال معتادهایی که اعتیاد دارند اما ماده‌ی اعتیادی ندارند. کسی که تعلقش آن سویی شده است هم معتاد است، اما او معتاد به همان عوالم بالاست. او را به همان ماده‌ی اعتیادی می‌رسانند. این می‌شود ماجرای فشار قبر و عذاب قبر و حالاتی که برای فرد پیش می‌آید.



نشان نمی‌دهد. در همان روح قانون باقی می‌ماند. پیوستگی متن‌ها را باید در خود قرآن و متون پیدا کرد. از روی آن روح قوانین را کشف کرد. از روی آن باز باید احکام را توضیح داد یا احکام جدیدی یافت کرد. کار، زیاد است.

[حدود دقیقه‌ی ۴۵] گاهی سه جمله بی‌ربط به همدیگر می‌شنوید ولی پیوستگی دارد. مثلاً وقتی کسی در می‌زند، شخص به شخص دیگری می‌گوید: در می‌زنند. (به این معنا که برو در را باز کن). دیگری پاسخ می‌دهد: من حمام هستم. (یعنی نمی‌توانم در را باز کنم). بعد شما می‌گویید باشه. (به این معنا که خودم می‌روم و در را باز می‌کنم). این سه جمله خیلی به هم بی‌ربط است: ۱- در می‌زنند. ۲- من حمام هستم. ۳- باشه. اما معنی آن فهمیده می‌شود. سه جمله‌ی بی‌ربط ممکن است در پشت صحنه، یک پیوستگی جدی داشته باشد و این پیوستگی‌ها باید در بیاید. در دین و قرآن هم همین‌طور است.

## ۲-۲- گذاشتن پا از دایره‌ی طیب به حلال، موجب هبوط

[حدود دقیقه‌ی ۴۶] اما قرآن امور را با همین پیوستگی‌ها نشان می‌دهد. اخلاق و احکام و ... را جدا نمی‌کند و می‌گوید. طریقت و شریعت را مُندَمِج و درهم رفته توضیح می‌دهد. لذا وقتی بحث طیبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ را می‌کند، به خاطر همان پیوستگی‌ای است که دارد. اگر در مقابل این مَنْ وَالسَّلْوَى که ریشه‌های آسمانی دارد، در آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره صحبت از عدس و بصل می‌کند، این عدس و بصل حلال‌هایی است که با هبوط به دست می‌آید. کسی که از طیب می‌خواهد بیاید در حلال، این هم هبوط است. خدا می‌خواهد تا آن حدی که شخص کِشش دارد، او را ببرد بالا. لذا بعضی‌ها که دنبال این هستند که حلال بخورند، این ذوق قرآنی نیست. کسانی که می‌خواهند حلال دنیایی را بخورند، اصلاً این ذوق، ذوق دینی و قرآنی نیست. حتی روایات ما به این شکل، حلال‌ها را معرفی نمی‌کنند. حلال‌ها را با مستحبات، با آداب و ... ترکیب می‌کند و بیان می‌کند؛ چون می‌خواهد فرد را ببرد بالا.

## ۲-۲-۱- تفاوت عمیق نظام مادی و دینی؛ یکی در پی أَخْلَدَ الی الارض و دیگری در پی آن‌سویی کردن

[حدود دقیقه‌ی ۴۹] قرآن سخن از مَنْ وَالسَّلْوَى می‌زند و محتوایی به سمت بالا و به سمت اوج دارد و همین یکی از تفاوت بنیادین با نظام‌های مادی است. با این نگاه، دو دستور عین هم در نظام دینی و نظام مادی، مطلقاً نیست. چراکه محتوایی که در نظام مادی اِشْرَابِ شَدِه است، أَخْلَدَ الی الارض است اما محتوایی که در نظام دینی اِشْرَابِ شَدِه است، به سمت حق است. سمت فلش‌ها با هم متفاوت است. لذا دستورهایشان هم با هم متفاوت است. کسی سعی نکند یک جمله از پیازه بیاورد و یک جمله از امام صادق (علیه‌السلام). حتی یکی از جملات این دو، شبیه هم نیست. یعنی اگر پیازه بگوید آب بخور، امام صادق (علیه‌السلام) هم بگوید آب بخور، این دو جمله کاملاً با هم متفاوت است.

[حدود دقیقه‌ی ۵۰] اینکه داریم (۵۷ بقره)... كَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ... و بعد داریم (۶۱ بقره)... فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا... مگر چیزهایی که اینها می‌خواستند، طلب حرام بود؟ نه! بلکه همه حلال بود. اما بنی‌اسرائیل می‌خواستند اینها ریشه‌ی آسمانی نداشته باشد، طیب نباشد. یک زندگی حلال می‌خواستند. مگر نمی‌شود ما مالزی باشیم؟ مگر نمی‌شود که ما ترکیه‌ی اسلامی باشیم؟ مگر این‌طور کشورداری غیر حلال است؟ خیر! اما این یک چیز دیگر است و آن چیز دیگری. بحث فرق حلال و طیب است. بحث آن‌سویی کردن مطلق جامعه و نظامات است و این‌سویی

کردن آنها. اینی که از آن طرف طیب بودن به عنوان رزق‌های آسمانی می‌آید، از این طرف هم بحث حلال بودن مطرح می‌شود، به خاطر تفاوت آن دو است. ذوق قرآنی اصلاً بحث استفاده‌های حلال از دنیا نیست.

## ۲-۳- زندگی حلال هبوط است، نسبت به زندگی حلال طیب

[حدود دقیقه‌ی ۵۹] کسانی برای رضای خدا کار می‌کنند و می‌دانند که خدا روزی‌شان را می‌رساند، اگر جایی هم با محاسباتشان درست درنیامد خدا رزق (۳ طلاق) مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ می‌دهد که البته این قاعده‌ی ایمان است. گاهی یک نفر این تیبی زندگی می‌کند، می‌شود تیب زندگی طیب. زندگی‌ای از طرف ائمه، شهدا دیده شده و از طرف دین معرفی شده از جنس حلال طیب. یکی در این تیب زندگی نمی‌کند، زندگی حلال می‌کند. به هیچ چیز از ایمان به غیب و لوازمش نه باور دارد و نه پایبند است. این می‌شود تیب زندگی حلال. او دیگر باید آن چیزهایی را که می‌فهمد از حقوق و درآمدها و قسطها و وام‌هایش را جمع و کسر و تفریق و ضرب بکند. آن رزق (۳ طلاق) مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ را هم نمی‌فهمد یا می‌گذارد فی بَقَعَهُ الامکان. آن قسمت‌ها را می‌گذارد قسمت‌های جنبی. اگر حلال باشد اما طیب نباشد، در نوع خودش خطوات شیطان و پیروی از شیطان دارد. چون شیطان می‌خواهد از اوج‌ها بکشد پایین. اگر شما در طیب باشید می‌کشد در حلال، اگر در حلال باشید می‌کشد در حرام. بعد هم توجیه می‌شود. مثلاً گفته می‌شود که بالاخره من زن گرفتم گویا با زن گرفتن دیگر نمی‌شود با آن معارف زندگی را جلو برد.

[حدود دقیقه‌ی ۶۵] ما در این فقره از آیه (۳ طلاق) مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ عرض کردیم که نشان می‌دهد که بالاخره یک یَحْتَسِبِ هست. ممکن است یک نفر نماز را شروع کند و تا آخر عمرش هم همین طور در حداقل نماز بخواند. این شخص رفته رفته می‌رود سراغ باطل. در بحث قراردادهای هم، انسان قرارداد می‌بندد، منتها این سبک زندگی خودش را جایی نشان می‌دهد که یک کاری ارزشی‌تر است، فرد هزار دلیل می‌آورد که آن کار ارزشی‌تر که حقوقش پایین‌تر است را انجام ندهد و برود کار ساده‌تر و غیرارزشی‌تر را انجام بدهد با حقوق‌های بالا. وگرنه کسی می‌تواند قرارداد ببندد و وظایفش را واقعاً انجام بدهد. مثلاً شهید شهرداری خودش انسان خودساخته‌ای بود، همسرش می‌گفت من کم دیدم نماز شب ایشان قضا شود. دکتر صالحی می‌گفت یک مجموعه از مسائلی در بحث هسته‌ای بود که حل این مسائل منحصر شده بود در شهید شهرداری. ما اگر شهید شهرداری می‌گفت من هشتاد میلیارد پول می‌گیرم بابت حل این مسایل، ما باید می‌دادیم چراکه تنها او بود که می‌توانست این مسایل حل کند. اما او نشست همه‌ی این مسایل را حل کرد و یک ریال هم نگرفت. (حس بی‌تعلقی را می‌بینید!) بعد که شهید شد همه زدیم توی سرمان که حالا چه می‌شود که گفتند ناراحت نباشید، شهید شهرداری تا این مسایل را حل کرد یک وُرک شاپ گذاشت و به عده‌ای تم حل این مسایل را یاد داد. این یعنی وظیفه‌شناسی. این حس دیگری است اصلاً. این می‌شود سر در عالم دیگری داشتن و با کس دیگری معامله کردن. حساب کرده بودند شهید احمدی‌روشن با ماشینش چهار بار دور کره‌ی زمین رفته است، از نطنز به تهران و از تهران به نطنز. درحالیکه وظیفه‌ای ندارد در قبال این کارها. این‌ها حس‌های جهادی دارد در کار. کسانی که زن و بچه‌شان را می‌گذاشتند و می‌رفتند به جبهه‌ها چنین روحیه‌هایی داشتند. کسی که نمی‌تواند برای کار مهمی، چند شب از خانواده اش دور باشد، چطور می‌تواند زن و بچه را رها کند و برود جنگ؟ اینجاها خودش را نشان می‌دهد سبک زندگی‌ها.

[حدود دقیقه‌ی ۵۸] توضیح دادیم که وقتی بنی‌اسرائیل می‌گویند مَنْ وَالسَّوْیَ نَه! غیب را بگذر کنار، از معادلات دنیوی یک چیزی به ما بده که ما بفهمیم. این می‌شود همان زندگی‌های حلال. قرارداد امضا بکن، بالاخره معلوم شود چقدر درآمدان است،

چقدر هزینه و ... بعد می‌گویند خدا هم می‌خواهد بدهد، بدهد اما معلوم است که محتوای ایمان به غیب ندارد. یک زندگی این مدلی می‌خواهد بکند. [حدود دقیقه‌ی ۶۳] به همین دلیل است که می‌فرماید اگر از آن حلال طیب می‌خواهید بیایید در این زندگی حلال، این هبوط است (۶۱ بقره)... أَهْبِطُوا مِصْرًا... بیایید هبوط بکنید، در هبوط آنچه که می‌خواهید هست. می‌بینید ماجرای درست می‌شود در قرآن که (۱۸ اسراء) مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا... هر که دنیای نقد و زودگذر را بخواهد ما هم برایش در آن عجله می‌کنیم. در قاعده‌ی اول این است که کسی که دنیا را بخواهد به او می‌دهند ... مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ... البته برای هر که بخواهیم و هر قدر که بخواهیم. هر چند استثناء هم دارد. عده هستند که حبّ دنیا دارند اما دنیا ندارند. این حالت، خیلی حالت بدی است.

## ۲-۴- ممنوعیت در کثرت استفاده از طیبات

[حدود دقیقه‌ی ۸۰] استفاده‌های زیاد از دنیا، حتی استفاده از طیبات، هم طیب نیست. استفاده‌های زیاد از دنیا چون اخلاص الی الارض می‌آورد، طیب نیست. یک معانی‌ای هست در دین که کم آن بسیار توصیه شده است اما زیادش خوب نیست. مثل دُعابه؛ روایت است که «ما من مومن الا فيه دعابه قلت و ما الدعابه؟ قال المزاح» «هیچ مومنی نیست جز اینکه در او دعابه هست. عرض کردم دعابه چیست؟ فرمود: مزاح» مؤمن باید شوخ طبع باشد.<sup>۴</sup> چون این شوخی‌ها سرور در قلب مؤمن است، روح مؤمن را لطیف می‌کند و چون مؤمن لطافت دارد، این شخص آدمی می‌شود که حتی در شوخی‌های کم هم، می‌خندد.<sup>۵</sup> همین مزاح که در روایات توصیه شده است، کثرت آن تقبیح شده است. می‌گفتند از این پارامتر زیاد استفاده نکن. حد دارد. ضِحْکِ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ<sup>۶</sup> یعنی خندیدن و خنداندن بدون دلیل، تقبیح شده است.

طیب خوردن علی‌رغم اینکه توصیه شده است، زیادش تقبیح شده است. زیرا فلش‌ها را به سمت پایین نگه می‌دارد. با آن نگاه درجه دویی ناسازگار است. به خاطر همین است که در قرآن اینطور آمده است (۲۰ احقاف) وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ... در روزی که کفار بر آتش عرضه می‌شوند... أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا... به ایشان گفته شود شما طیبات حیات دنیا را از بین بردید، یعنی کانه شما ته‌دیگ حیات دنیا را هم کشیدید. در بعضی تفاسیر أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ را به معنای استفاده‌ی تام و پر و پیمان از طیبات گرفته‌اند. ...وَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا... و با آن عیاشی کردید و طیبات را صرف زندگی دنیا کردید. کثرت این استفاده از طیبات غیرقابل توصیه است.

## ۲-۱- استفاده از رزق طیب در پزشکی

[حدود دقیقه‌ی ۷۱] حتی بعضی نکات پزشکی را هم درآوردند که در رزق‌ها رزق طیب داریم. البته کاری ندارم که این حرف‌ها درست هست یا نه ولی جای تأمل دارد. (۱۶۰ نساء) فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا... به خاطر ظلمی که یهودی‌ها کردند... حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ

۴. البته شوخ‌طبعی بدون حرام و حرف زشت.

۵. یک اعرابی هست که کلا با پیامبر یک تیپ شوخی می‌کند و آن این است که یک چیزی به پیغمبر می‌دهد، وقتی پیغمبر می‌گیرند او به ایشان می‌گوید پولش را بده. ببینید چقدر بی‌مزه بوده این آدم. اما پیغمبر با این شوخی بسیار سرور می‌شدند. در حدی که وقتی پیغمبر غصه‌دار می‌شدند، می‌فرمودند کاش این اعرابی بود. می‌رفتند آن اعرابی را پیدا می‌کردند تا آن شوخی را با پیامبر بکنند. چقدر لطیف بودند پیغمبر. الان اینقدر باید دُر شوخی را با حرف زشت بالا ببرند، تازه به سختی خنده گرفته می‌شود.

۶. اِيَّاكَ اَنْ تَضْحَكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ، اَوْ تَمْشِيَ وَ تَتَكَلَّمُ فِي غَيْرِ اَدَبٍ؛

از خندیدن بی تعجب [و بی جا] یا راه رفتن و سخن گفتن بی ادبانه بهره‌یز.

طَيِّبَاتٍ أَحَلَّتْ لَهُمْ... ما برايشان طيباتي كه حلال شده بود حرام كرديم. يعني از ميان حلال‌ها يك سري طيب بود، طيب‌ها را برايشان حرام كرديم.<sup>۷</sup>

[حدود دقيقه‌ي ۷۷] اين را بگذاريد کنار اين آيه (۱۴۶ انعام) وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ... خدا حيوانات ناخن‌دار را بريهوديان حرام كرد، كه اين شتر است. شتر سم چاك نيست. قرينه‌ي ديگري كه نشان مي‌دهد منظور شتر است اين است كه کنار بقر و غنم آمده است. ...وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا... و از گاو و گوسفند نيز پيه را به ايشان حرام كرده‌ايم...إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا أَخْتَلَطَ بِعَظْمٍ... جز آنچه بر پشت آن يا با روده‌هاي آن باشد و يا به استخوان پيوسته باشد...ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَعْضِهِمْ... اين مجازات بغي و سرڪشي كردنشان است. در گاو غير از حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا أَخْتَلَطَ بِعَظْمٍ، يك پيه‌اي باقي مي‌ماند كه آن را حرام كرده‌اند براي بني‌اسرائيل و آن پيه فوق كليوي است و به آن شحم بقری مي‌گویند. يك پيه‌اي هست كه اينقدر لطيف است كه انگشت داخلش مي‌رود. معلوم است آن پيه، جزو طيبات است؛ يعني جزو رزق‌هاي طيب است. كه برخي پزشك‌هاي سنتي هم مي‌گویند آن چربي، چربي خوبي است. يك حدي استفاده از آيه هم مي‌كنند کنار استفاده‌هاي تجربی. تجربه‌ي شخصي هم بوده كه اين پيه، براي دردهاي معده کاربرد دارد و حتي در پايين‌آوردن وزن اثر دارد. اين استفاده هم از رزق طيب كرده‌اند.

## صلوات!

۷. اين هم نکته‌اي است كه كساني كه خدا را مي‌پيچانند، خدا هم آنان را مي‌پيچاند. اين را سر بحث اصحاب سَبْت و نوع امتحان‌هايي كه خدا پس از فسق مي‌كند (مفصلاً بيان كرديم كه) امتحان‌ها و مسايل را سخت‌تر مي‌كند. در اصحاب سبت فتنه‌ي پيچيده‌اي بود. آنها نبايد شنبه ماهي مي‌گرفتند درحاليكه ماهي‌ها روز شنبه روي آب مي‌آمدند و روزهاي ديگر نبودند. اين امتحان هم به خاطر فسق بود. و خدا يك سري طيباتي كه أَحَلَّتْ لَهُمْ بوده را بر آنها حرام كرد. در سوره‌ي مباركه‌ي اعراف بعد از داستان اصحاب سبت، مي‌فرمايد (۱۶۳ اعراف)... كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. خدا اينقدر امتحان‌هاي پيچيده نمي‌گيرد. وقتي كساني بخواهند خدا را بپيچانند، خدا هم آنها را مي‌پيچاند به خاطر همين هم داريم (۵۴ آل عمران) وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ. اگر كسي برود در مكر با خدا، خدا هم مي‌رود در مكر با او. يعني مي‌افتد در فاز بدی با خدا. گويي دنده‌ي خدا مي‌افتد روي عزيزِ ذوانتقام. يك موقع خدا ارحم الراحمين است يعني با رحم و مروت برخورد مي‌كند، اگر هم خطايي بود مي‌بخشد. اما يكي كلاً مي‌رود توي زاويه و درگيري با خدا كه آن وقت مواجه است با خدای عزيزِ ذوانتقام، أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ و ... خدا هم حال و روزش با اينها فرق مي‌كند. خدا با كساني كه با او روان برخورد مي‌كنند، روان برخورد مي‌كند. معلوم‌تر برخورد مي‌كند. (۱۶۰ نساء)... وَبَصَدَّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا. اينقدر هم جلوي راه خدا را مي‌گرفتند اينطوري شد.